کارایی و اثربخشی دولت بر امنیت اقتصادی

[دکتر سید محمد میرمحمدی/ استاد دانشگاه]

یکی از برداشت هایی که از مفهوم امنیت اقتصادی می توان داشت توانایی ایجاد زمینه برای رشد پایدار افزایش استانداردهای زندگی همه افراد جامعه از طریق توسعه و پیشرفت اقتصادی کشور و در عین حال حفظ استقلال اقتصادی است. یکی از محورهای اساسی تأثیرگذار بر رشد پایدار و افزایش استانداردهای زندگی جامعه، کارایی و اثربخشی دولت در رشد اقتصادی کشور است. امروزه اهمیت کارکرد و نقش دولت در اقتصاد و مباحث مربوط به آن در بین اقتصاددانان و همچنین در کشورهای در حال توسعه بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است. دولت به واسطه توانایی فراوان در اعمال قدرت سیاسی از توانمندی های زیادی برای پیشبرد سیاست های کلان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در صحنه های داخلی و همین طور در صحنه روابط بین الملل برخوردار است.

در واقع اگر دخالت های مؤثر دولت در کشورهای صنعتی از قبیل انگلستان و امریکا نبود، شاید رشد اقتصادی در این دسته از کشورها راه دیگری را طی می کرد. حمایت های دولتی صورت گرفته در این کشورها، هم در زمینه تضمین حقوق مالکیت و هم در زمینه حفاظت و حمایت از تولیدکنندگان داخلی در برابر کالاهای وارداتی، مؤید این مطلب است. تجربه کشورهای صنعتی شده مؤخر مانند کره جنوبی و مالزی نیز حکایت از اهمیت کیفیت دخالت دولت در اقتصاد دارد. البته نقش دولت تنها منحصر به تدوین قوانین همساز با توسعه نیست بلکه جنبه مهم تر دخالت، همانا اجرای صحیح قوانین و مقررات مصوب و سیاست های پیش بینی شده است. بنابراین یکی از این جنبه های قابل بررسی در مورد نحوه دخالت و عملکرد دولت می تواند بر کارایی و اثربخشی دستگاه دیوان سالاری و یا به طور کلی کارایی و اثربخشی دولت، متمرکز باشد. دیوان سالاری را می توان قسمتی از دستگاه دولتی در نظر گرفت که مسئول اجرای تصمیمات و سیاست های کلانی است که توسط نهادها و تصمیم گیران اصلی در سطح گسترده تنظیم می شوند و در واقع به همین خاطر است که مفهوم دیوان سالاری با کاغذبازی، فرایندهای پیچیده اداری و کیفیت خدمات مدنی و میزان توانایی دیوان سالاری در ادامه ارائه این خدمات، یکسان انگاشته می شود. اما کارایی و اثربخشی دولت را از جنبه چگونگی و کیفیت تصمیمات و سیاستگذاری های کلان در مواجهه با مشکلات و بحران های اقتصادی و اجتماعی نیز می توان بررسی کرد. در این مقاله سعی شده است که کارایی و اثربخشی دولت هم از جنبه سیاستگذاری و هم از جنبه دیوان سالاری (اجرایی) به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی و تأمین کننده امنیت اقتصادی مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

● اهمیت دخالت دولت در اقتصاد

مطالعه و بررسی تاریخ توسعه اقتصادی و توسعه صنعتی مخصوصاً در کشورهای آسیای جنوب شرقی مانند کره جنوبی و مالزی، نشان دهنده نقش بسیار مهم دولت در هدایت و دستیابی به اهداف توسعه و پیشرفت جوامع بشری می باشد. امروزه بحث درباره موضوعیت دخالت دولت در اقتصاد جای خود را به نحوه دخالت دولت داده است. به عبارت دیگر، در مباحث اقتصاد سیاسی و اقتصاد توسعه، دیدگاه میانه ای در مورد دولت شکل گرفته که مابین دیدگاه حداقلی کلاسیکی اقتصاد و دیدگاه حداکثری سوسیالیسم قرار می گیرد. در این دیدگاه، دولت باید شرایط مناسب نهادی و قانونی را برای حمایت از فعالیت اقتصادی بخش خصوصی و نهاد بازار فراهم آورد تا فعالان بخش خصوصی بتوانند در یک محیط کاملاً رقابتی، کارایی خود را افزایش دهند. نحوه دخالت دولت در اقتصاد، ارتباط بسیار نزدیکی با عملکرد توسعه دارد. این امر تا حد زیادی در کشورهای تازه صنعتی شده از یک سو و مخصوصاً کشورهای مکتی بر درآمدهای نفتی از سوی دیگر بسیار مشهود است. در دسته اول، اعمال سیاست های همساز با محیط رقابتی منجر به توسعه اقتصادی و توسعه صنعتی شده و درست در خلاف جهت کشورهای تازه صنعتی شده، در دسته دوم نتایج معکوسی به دست آمده است.

کارایی و اثربخشی دولت را می توان در دو سطح سیاستگذاری و اجرایی تعریف کرد و بر همین اساس نمی توان کیفیت سیاستگذاری های دولت در سطح کلان را نادیده گرفت. تجربه کشورهای مختلف در امر سیاستگذاری نشان داده است که تنها کشورهایی در دستیابی به اهداف توسعه موفق بوده اند که در طول زمان از ابزارهای مبتنی بر دموکراسی اقتصادی استفاده کرده اند. در کنار این واقعیت نباید از اهمیت مؤلفه هایی همچون دموکراسی سیاسی، شفافیت، کنترل فساد، کارایی و اثربخشی دیوان سالاری (اجرا)، حاکمیت قانون و کیفیت قوانین و مقررات در موفقیت دولت ها چشم پوشی کرد. بر اساس تجربه های اخیر کشورهای شرق آسیا، دخالت های مناسب دولت می تواند دارای جنبه های غیربازاری هم باشد. بنابراین دخالت های دولت هم در جهت رفع کاستی های بازار و هم در جهت تخصیص منابع به نفع یک گروه خاص یا یک رشته صنعتی مشخص، براساس شرایط و الزامات محلی، جهانی و تقاضای آتی برای محصولات آن فعالیت خاص، صورت می گیرد. یعنی گاهی مواقع دولت ممکن است جهت عملکرد بازار را تغییر دهد که این با تسریع روند بازارگرایی صرف تفاوت خواهد داشت. حمایت از یک صنعت خاص و فراهم کردن محیط و شرایط مناسب برای رشد صنعت مورد نظر، از آن گونه دخالت هایی است که می تواند در نوع خود نتایج مثبتی را به بار آورد، همان گونه که در کشورهای شرق آسیا چنین شد. لذا موارد شکست بازار تنها حوزه های دخالت دولت در اقتصاد نخواهد بود. کشورهای تازه صنعتی شده و متأخر (مانند کشورهای شرق آسیا)، در مراحل اولیه اجرای استراتژی توسعه صنعتی، مجموعه ای از سیاست های حمایت از صنایع نوزاد را به اجرا گذاردند و بتدریج و در مراحل بعدی، ضمن کاهش حمایت از صنایع مذکور به منظور افزایش رقابت، زمینه های رشد صنایع سنگین و واسطه ای را فراهم نمودند و در نهایت با نهادسازی های لازم برای ایجاد محیط مناسب و توانمند و سازگار برای فعالیت های اقتصادی بخش خصوصی، رفته رفته به سمت سیاست های بازارگرا حرکت کرده و سیاست های حمایتی را کاهش دادند. سیاست های نوع اول جزو سیاست هایی محسوب می شوند که تخصیص منابع را دستخوش تغییر می نمایند اما سیاست های نوع دوم و پایاتی که اصلاحات نهادی هستند، سیاست های موافق بازار خوانده می شوند.

لذا به عنوان یک نتیجه گیری می توان گفت که چگونگی فرایند نهادسازی دولتی مستقیماً با تسهیل در دستیابی به توسعه یافتگی و یا تأخیر آن در ارتباط است و از این جنبه است که دولت نقش مهمی را در کارکرد توسعه یافتگی ایفا می کند. دولت های کارآمد در تلاشند تا با ایجاد نهادهای اجتماعی همساز با توسعه در موضوعاتی نظیر قانون، نظم، امنیت، احترام به حقوق مالکیت بخش خصوصی و گسترش بخش خصوصی، تمایل مردم به پیشرفت و توسعه را حداقل در بعد اقتصادی افزایش دهند. بدون وجود امنیت، دستیابی به رشد اقتصادی و رفاه عمومی قابل تصور نیست و این در حالی است که هیچ چارچوب سازمانی نمی تواند به اندازه کارایی و اثربخشی دولت، امنیت را تأمین کند. اما باید یادآور شد که هر قانون و نظمی که طراحی می شود، مشوق توسعه نیست. در واقع، همان طور که دولت می تواند منبع مناسبی برای پیشبرد توسعه باشد، می تواند یکی از مؤثرترین ابزارهای ایجاد اختلال و بزرگ ترین حامی اخلالگران باشد.

● کارایی و اثربخشی در دستگاه دولتی؛ مروری بر ادبیات

اثربخشی عبارتست از درجه یا میزان موفقیت سازمان ها در دستیابی به اهداف مورد نظر، یا به عبارت دیگر اثربخشی همان درجه دسترسی به هدف های از پیش تعیین شده در هر سازمان است. در تعریف کارایی نیز می توان چنین گفت که کارایی به معنای استفاده حداکثر از منابع موجود است به نحوی که بیشترین برون داد با کمترین هزینه به دست آید و در نهایت مجموع کارایی و اثربخشی، بهره وری یک سازمان را تشکیل می دهند. بر این اساس، اثربخشی در درون کارایی معنا می یابد و لذا با توجه به تعاریف موجود، فاکتورها و عوامل زیادی را می توان برای ارزیابی کارایی و اثربخشی دولت عنوان کرد. بر اساس مطالعات کافمن، فاکتورهایی که می توانند بر میزان کارایی و اثربخشی دولت تأثیرگذار باشند عبارتند از:

● میزان استفاده از مهارت های فنی و کاری مدیران رده های میانی و بالایی

میزان کارایی دیوان سالاری دولت

میزان اثربخشی دولت در جمع آوری درآمدهای مالیاتی و سایر درآمدهای دولتی

توانایی دولت در اجرای نوآوری های سیاستی در سطح کلان

تدوین بموقع بودجه های سالانه

میزان توانایی دولت در کنترل روندها و فعالیت های اقتصادی - اجتماعی

توانایی دولت در ایجاد زیرساخت های ملی

توانایی دولت در حل مشکلات اقتصاد داخلی

چگونگی سیستم های نهادی حاکم

کیفیت خدمات مدنی و میزان توانایی دیوان سالاری در ادامه ارائه خدمات مدنی بدون تأثیر پذیرفتن از تغییرات سیاسی و جابه جایی های صورت گرفته در ساخت قدرت سیاسی

توانایی دولت در رویارویی با بلایای طبیعی

مدیریت بدهی های خارجی

تمرکززدایی از فعالیت های دولتی

رقابت در بین کارکنان دولتی

کیفیت مدارس عمومی

کارایی نیروی پلیس

و اینکه آیا تغییر دولت باعث تغییرات وسیع در سیاست ها می شود و میزان اعتمادپذیری و تداوم سیاست ها را تحت تأثیر قرار می دهد یا خیر؟

لذا با توجه به مطالب ذکر شده، میزان کارایی و اثربخشی در دستگاه دولتی را می توان در دو سطح سیاستگذاری و دیوان سالاری مورد بررسی قرار دارد که در مقاله بعدی به آن اشاره خواهد شد.

ادامه دارد

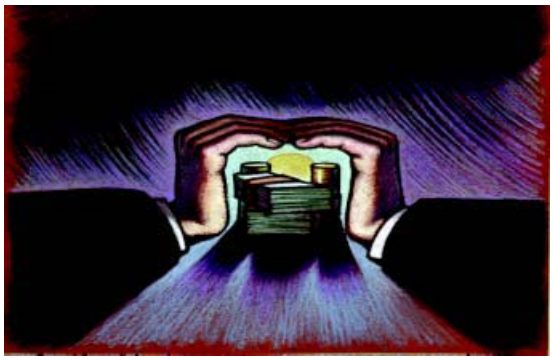

اثربخشی همان درجه دسترسی به هدف های از پیش تعیین شده در هر سازمان است، در تعریف کارایی نیز می توان چنین گفت که: کارایی به معنای استفاده حداکثر از منابع موجود است به نحوی که بیشترین برون داد با کمترین هزینه به دست آید

بانک اوپک، کمک برای همه

[دکتر آلبرت بغزیان]

وزرای اقتصاد صندوق اوپک در حالی یکصد و بیست و سومین اجلاس خود را تشکیل دادند که بهای نفت در بازارهای جهانی رو به افزایش است. قیمت هر بشکه نفت خام امروز در بورس های نفتی دنیا بیش از ۱۴۰ دلار به فروش می رود؛ صادرکنندگان نفت امروز بیش از هر دوره دیگری شاد باشند؛ اما آنجا که مصرف کنندگان بشدت بر کاهش قیمت ها اصرار دارند باید اینگونه تصور کرد که دارندگان ذخایر نفت چندان هم به آینده های بلندمدت خوشبین نیستند؛ موضوعی که باید گفت امنیت تقاضای نفت حداقل در میان مدت در هاله ای از ابهام است.

در شرایطی که بورس بازان، تولیدکنندگان غیراوپک و خریداران نفت خام به دنبال سودهای آنی هستند اما اوپک در تابستانی که قیمت های نفت و فرآورده ها در اوج اعداد تابلوها قرار دارد چندمین نشست خود را برای کمک به کشورهای در حال توسعه برپا می کنند. پرداخت وام به کشورهای فقیر و کمک به تراز پرداخت های این دسته از کشورها اولویتی است که صادرکنندگان نفت را به ارتباطات مسالمت آمیز با فقرا پیوند می دهد. گرچه هستند بسیاری از تولیدکنندگانی که نه تنها در نفت که در سایر صنایع هم چندان توجهی به بلوک های جنوب ندارند؛ این بار اما صندوق اوپک در اصفهان تشکیل جلسه داد و وزرای دارایی عضو سازمان کشورهای صادرکننده نفت بار دیگر بر افزایش کمک های انسان دوستانه خود به کشورهای در حال توسعه تأکید کردند، رویه ای که آنها تاکنون ۲۰ کشور فقیر جهان را تحت پوشش قرار داده اند.

یکی از مباحث مطروحه در اجلاس اخیر صندوق اوپک تأسیس بانک اوپک بوده است. پیشنهادی که رئیس جمهور ایران چندی پیش آن را برای اوپک تجویز کرد. تأثیر تشکیل چنین بانکی به همان اندازه برای کشورهای عضو حیاتی است که صندوق بین المللی پول و بانک جهانی برای بازسازی اروپا و ساماندهی نظام مالی و پولی جهانی مفید بوده است. نتایج مورد انتظار تأسیس این بانک کاملاً مشهود است. اولاً، جمع شدن منابع مالی این کشورها در یک بانک می تواند منابع ارزان قیمت، به موقع و به اندازه را در اختیار کشورهای کمتر توسعه قرار دهد. ثانیاً، حاشیه امنیت کشورهای عضو را افزایش و ریسک تحریم ها، مصادره و یا بلوکه شدن منابع در بانک های اروپایی و امریکایی را کاهش می دهد. لذا می توان این گونه بیان کرد، توان اقتصادی اعضا در این بانک متمرکز شده و حتی امکان تعریف واحد پول متفاوتی از دلار و یورو (واحد پول مشترک و یا هر پول معتبر جهانی) و یا امکان تبدیل منابع فوق به هرگونه ارزی که مانع کاهش ارزش واقعی دلارهای نفتی می شود نیز فراهم می گردد. همچنین قدرت و نفوذ مؤسسات مالی دیگر نظیر بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، مؤسسات مالی دنیا بویژه بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در اختیار امریکا و کشورهای اروپایی است که نه تنها سیاست های خود را به کشورهای وام گیرنده تحمیل می کنند، بلکه در ارائه وام به کشورهای در حال توسعه تبعیض قائل می شوند را نیز کاهش می دهد. با کمک به رشد توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورهای در حال توسعه (به جز کشورهای عضو صندوق) از طریق اعطای کمک های بلاعوض و وام های ترجیحی به صورت بلندمدت و ارزان قیمت می توان از تأمین مالی طرح ها و برنامه ها و حمایت از توازن پرداخت ها و انجام عملیات توسعه ای اقتصادی و اجتماعی کشورهای فقیر مطمئن گردید.

نفت در جغرافیای تولید اوپک به سوی قاره های کمتر توسعه یافته نیز رخنه می کند.

سازمان تجارت جهانی در خدمت سرمایه داری

[مترجم: اسد شکورپور/ منبع: الجزیره]

با تشکیل سازمان تجارت جهانی مؤسسه های نظام جهانی اقتصاد تکمیل شدند، سازمانی که شامل ۱۴۲ کشور عضو است. کشورهای وابسته به این سازمان تلاش می کنند تا از آزادسازی تجارت و جابه جایی سرمایه ها در سطح جامعه بین الملل استفاده کنند، قبل از تشکیل این سازمان مذاکرات گسترده ای انجام شد که از یک سو ناشی از تناقضات میان کشورهای بزرگ صنعتی بود که در پی یافتن بازارهایی برای کالاهای تولید شده خویش بودند و از سوی دیگر کشورهای در حال توسعه که تلاش می کردند تا اقتصادشان را از رقابت سنگین نجات دهند. سازمان تجارت جهانی دست روابط نابرابر میان سه قطب صنعتی یعنی امریکای شمالی، اروپا و ژاپن و کشورهای جنوب را که اغلب آنها از مشکلات مزمن مثل فقر، بیکاری، بدهی خارجی و عدم استقرار سیاسی رنج می برند بیشتر کرد. بحران اوضاع اقتصادی جهان دارای هشدارهایی در خصوص وقوع مصیبت بود خصوصاً پس از آن که مشخص شد رشد و استقرار کشورهای توسعه یافته شرط اساسی استقرار اقتصاد جهان است. شایان ذکر است ۸۷ درصد از مجموع واردات جهان و ۹۴ درصد صادرات، اعم از کالاها و مواد، سهم سه قطب اقتصاد جهان یعنی امریکای شمالی، اروپا و ژاپن است. یکی از مهم ترین شاخصه های فعلی اقتصاد جهان عبارت است از حرکت آزادانه کالاها و خدمات، سرمایه ها، اطلاعات و نیروهای کاری در میان مرزهای ملی و منطقه ای که این امر با تحولات تکنولوژی ارتباطات مرتبط است؛ تکنولوژی ای که جهان را به روستایی کوچک تبدیل کرده است. شاخصه های فوق با خواسته های سازمان تجارت جهانی و دستاوردهای نظام جدید بین الملل که از جمله ویژگی های آن سلطه نظام سرمایه داری بر اصول و قواعد اقتصاد جهان است سازگاری دارد. از جمله ویژگی های منحصربفرد دهه ۹۰ قرن بیستم می توان به فروپاشی شوروی سابق، افزایش فعالیت بازارهای مالی و تشکیل بلوک های بزرگ اقتصادی اشاره کرد.

با تأسیس سازمان تجارت جهانی مثلث مدیریت سیاست های تجاری و همکاری با سایر مؤسسه های بین المللی اقتصاد جهان را تقویت کنند و هماهنگی ها و انسجام لازم را میان سیاست های تجاری، مالی و پولی برقرار کنند. پس از تأسیس سازمان تجارت جهانی جامعه بین الملل شاهد توجه روزافزون به تحولات اصلی اقتصاد جهان بود سازمانی که در تنظیم، تشویق تجارت بین المللی و جهانی سازی اقتصاد نقش مهمی دارد. پس از آن که آشکار شد تحولات سریع اقتصادی و پی درپی در جهان معاصر باعث تشکیل یک نظام جدید اقتصادی شده است و مجموعه ای از روابط و منافع اقتصادی ظهور کرد و باعث پیچیدگی نظام اقتصادی جهان گردید موضوع جهانی سازی اقتصاد طی سال های اخیر مورد توجه اندیشمندان اقتصادی و سیاسی سراسر جهان قرار گرفت. در همین راستا در این بحث تلاش شده تا مهم ترین تحولات اقتصاد جهان از زمان تأسیس سازمان تجارت جهانی، روابط تأثیر و تأثر میان کشورها، روابط میان کشورهای شمال و جنوب در سایه متغیرات فعلی و مسئله پیوستن به سازمان تجارت جهانی مزایا، خطرات و موانع آن مورد بررسی قرار گیرد.

برخی معتقدند از جمله شاخص ترین تجلیات پدیده جهانی سازی اقتصاد، افزایش سرمایه های بین المللی، رشد تجارت و درآمدهای جهانی بود

توافقنامه عمومی تجارت و تعرفه های گمرکی از ۱۵ آوریل سال ۱۹۹۴ به سازمان تجارت جهانی از سوی بسیاری از کشورها تبدیل شد. کشورهایی که خواهان برچیده شدن مرزهای جغرافیایی و گمرکی از مقابل حرکت تجارت آزاد میان کشورها بودند در دهه ۹۰ شاهد تولد پدیده ای به نام جهانی سازی مالی بودند. برخی ها معتقدند از جمله شاخص ترین تجلیات پدیده جهانی سازی اقتصاد، افزایش سرمایه های بین المللی، رشد تجارت و درآمدهای جهانی بود. پدیده جهانی سازی اقتصاد به دلیل افزایش سرعت جابه جایی سرمایه ها خطرات و فوایدی را به همراه دارد.

برای شناخت میزان موفقیت جهانی سازی اقتصاد برای کشورهای در حال توسعه لازم است موارد زیر را بررسی نماییم.

۱- عوامل تفسیرکننده جهانی سازی اقتصاد

عوامل فوق را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- افزایش سرمایه داری مالی.

بورس، خدمات مالی اعم از خدمات بانکی و غیربانکی باعث می شوند تا جابه جایی های زیادی در سرمایه ها انجام شود و سرمایه بدون موانع در کشور و یا مرزهای منطقه ای و بین المللی جابه جا گردند.

- پیدایش مکانیزم های مالی جدید. رشد مکانیزم های مالی مسئله جهانی سازی مالی را تقویت کرده است.

- پیشرفت تکنولوژیکی. این عامل به همراه عامل قبلی نقش شبکه های ارتباطی و جابه جایی اطلاعاتی امروزی را تکمیل می کند تا بازارهای مالی جهانی با هم مرتبط شوند.

۲- جهانی سازی اقتصاد، مزایا و خطرات

الف: مزایا

طرفداران جهانی سازی اقتصاد مزایای زیر را برای آن عنوان می کنند.

- مزایا برای کشورهای در حال توسعه: آزاد شدن اقتصاد به کشورهای در حال توسعه این امکان را می دهد که بتوانند به بازارهای مالی بین المللی دست یابند و نیازهای خود را برآورده نمایند. حرکت سرمایه گذاری مستقیم خارجی باعث دوری از وام های تجاری بانکی می شود که این امر منجر به جلوگیری از افزایش بدهی های خارجی می گردد. نوسازی نظام بانکی و مالی، خلق فضای مشوق برای فعالیت بخش خصوصی و جلوگیری از فرار سرمایه ها به خارج، از دیگر مزایای جهانی سازی مالی برای کشورهای در حال توسعه است.

- مزایای جهانی سازی اقتصاد برای کشورهای پیشرفته: جهانی سازی مالی به کشورهای پیشرفته اجازه خلق فرصت های سرمایه گذاری گسترده و سودآور را اعطا می کند و تصمیم هایی را برای صاحبان این سرمایه ها در مقابل خطرات از طریق فراهم کردن مکانیزم های مالی به وجود می آورد.

ب: خطرات جهانی سازی اقتصاد

تجارب دهه ۹۰ نشان می دهد که جهانی سازی اقتصاد باعث ایجاد بحران ها و صدمات مالی به کشورهای در حال توسعه می شود که نمونه چنین کشورهایی مکزیک، برزیل و روسیه است. از جمله مهم ترین خطرات ناشی از جهانی سازی مالی می توان به موارد زیر اشاره کرد: خطرات فرار سرمایه های ملی، وارد شدن اموال به دست آمده از پولشویی و تضعیف حاکمیت ملی در زمینه سیاست های مالی و پولی.

نقش سرمایه گذاری های خاص خارجی در توسعه کشورهای با رشد کم تفاوت زیادی با نقش آزادسازی تجارت ندارد. سرمایه گذاری های مستقیم خارجی در راستای خدمت به تجارت خارجی و کسب سودهای فراوان و سریع و استمرار تقسیم بندی بین المللی موجود می شود و موازنه را به نفع کشورهای در حال توسعه تغییر نمی دهد. زیرا سرمایه ها بیشتر به سمت کشورهایی حرکت می کنند که رشد اقتصادی آنها بالاتر است که این امر به نفع کشورهای سرمایه دار جهان خواهد بود.

برای مثال در دهه ۹۰ اکثر سرمایه گذاری های خارجی به سمت کشورهای بزرگ صنعتی یعنی (امریکا، اروپا و ژاپن) حرکت کرد که حدود ۷۵ درصد سرمایه گذاری ها سهم این کشورها بود و فقط تعدادی از کشورهای در حال توسعه همچون آرژانتین، برزیل، شیلی، چین، هند، اندونزی، کره جنوبی، مالزی، مکزیک و تایلند توانستند سهم خود از سرمایه گذاری ها را افزایش و سه چهارم سرمایه گذاری های انجام شده در کشورهای در حال توسعه را به خود اختصاص دهند. این گونه توزیع ثروت، فرضیه توزیع عادلانه اموال در سطح جهان را از بین می برد.

۳-اقدامات لازم برای استفاده از اقتصاد بین الملل

توسعه و پیشرفت کشورهای در حال توسعه به علت عدم وجود راه حل های کامل با هم مساوی نیست و مشکلات داخلی این کشورها که در هرکدام از آنها با دیگری تفاوت دارد مانع ثمردهی سیاست های اقتصاد آزاد، آزادی تجارت وجذب سرمایه های خارجی می شود. بنابراین برای رفع این مشکل تحقق موارد زیر ضروری است:

الف: استقرار سیاست های اقتصادی کلی

وجود سیاست اقتصادی کلی، عمومی، ثابت و مداوم شرط ضروری استفاده از امکانات جهانی سازی اقتصاد است.

ب: حمایت از بخش مالی

تجارب اقتصادی نشان می دهد کشورهایی که از بخش مالی و بانکی آزاد و پیشرفته برخوردارند غالباً توانسته اند از سرمایه گذاری ها استفاده نمایند و عملکرد اقتصادی خوبی داشته باشند همچنین مشخص شده که موفقیت اصلاحات ساختاری و توانایی اقتصاد برای مقاومت در برابر صدمات ناگهانی خارجی با میزان سلامتی بخش مالی و بانکی ارتباط دارد. انتظار می رود مسئله آزادی اقتصاد و ساختار نظام های مالی محور بحث های آینده سازمان تجارت جهانی، صندوق جهانی پول و بانک جهانی باشد زیرا حساسیت و تهدیدات این بخش ملاحظه شده است.

ج: توسعه منابع انسانی

ایجاد مهارت ها و تأمین منابع انسانی کارآمد قادر به تولید مناسب از طریق آموزش، پژوهش علمی و توسعه، یکی دیگر از ارکان مهم تلقی می شود.